

## زندگی تلخ

آن چهره ی پوشیده ندیدیم و گذشتیم  
یک قطره از آن می نجشیدیم و گذشتیم  
در وادی عشق تو پریشان وهراسان  
صد طعنه ز بیگانه شنیدیم و گذشتیم  
در کوی تو یک عمر نشینیم چو مینا  
جز دُرد جفا هیچ ندیدیم و گذشتیم  
با دست تهی دامن مقصود گرفتیم  
هر نکته که فرمود خریدیم و گذشتیم  
آلوده به بدنامی و سرخورده ز تشویش  
بار غم ایام کشیدیم و گذشتیم  
دیدیم بسی شعبده و رنگ و دورویی  
از مردم نا اهل بریدیم و گذشتیم  
از خرمن تاریکی شبهای جهالت  
چون برق به یکباره جهیدیم و گذشتیم  
عمری که قضا داد به ما دام بلا بود  
صد شکر کزین دام رهِدیم و گذشتیم  
برشاخه ی این زندگی تلخ نشستیم  
یک نغمه سرودیم و پریدیم و گذشتیم

رضا شاپوریان  
یکشنبه نهم مای ۱۹۹۹